

داستان دنباله‌دار

پرونده اتمی
رژیم

برخلاف تصور سردمداران جمهوری اسلامی که خیال می‌کردند امضای پروتکل الحاقی (به پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای) و تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم، موجب بسته شدن پرونده اتمی آن در «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» خواهد شد، محکومیت مجدد ایران در قطعنامه شورای حکام این «آژانس» در ۲۳ اسفند گذشته، نشان داد که نه تنها این پرونده بسته نیست بلکه به این زودیها هم بسته نخواهد شد. چنان که طبق همین قطعنامه، شورای حکام آژانس به دبیرکل آن مأموریت داده که دو ماه بعد، گزارش دیگری از فعالیت‌های اتمی جمهوری اسلامی و نحوه همکاری آن با این نهاد بین‌المللی، به شورای مذکور ارائه دهد.

مفتوح ماندن پرونده رژیم در این زمینه، نه صرفاً از خواست برخی از قدرتهای خارجی، و به ویژه دولت آمریکا، در مورد تشدید فشارهای بین‌المللی علیه حکومت ملایان برمی‌خیزد، یافته‌های تازه درباره فعالیت‌های اتمی رژیم و یا افشای بخشی دیگر از پنهان‌کاریهای آن در این زمینه، عامل عمده‌ای در بازنگهداشتن و تداوم این پرونده بحث‌انگیز و نگران‌کننده بوده است. چنان که پس از صدور آخرین قطعنامه آژانس بین‌المللی در «تویبیک شدید» تخلفات رژیم از مقررات و تعهدات بین‌المللی در ۵ آذرماه (۲۶ نوامبر) گذشته نیز، موارد جدیدی از برنامه اتمی گسترده جمهوری اسلامی، چه از جانب افراد و ارگانهای خارجی و چه از سوی خود بازرسان آژانس بین‌المللی، برملا گردید (اتحاد کار، آبان ۱۳۸۲).

در اواخر بهمن‌ماه، روزنامه‌های آمریکائی خیر از کشف نوع جدیدی از دستگاههای «سانتریفوژ» یا شتاب‌دهنده (که در غنی‌سازی اورانیوم مورد استفاده قرار می‌گیرد) در ایران (در فرودگاه نظامی «دوشان تپه») دادند، که استفاده از آنها نیز به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اطلاع داده

نشده بود. وزارت امور خارجه رژیم، ضمن «تکذیب» این اخبار، اعلام داشت که این نوع دستگاهها در داخل تولید نشده و استفاده از آنها نیز جنبه تحقیقاتی داشته است. در همان ایام، گزارشهای مبسوط دیگری راجع به فعالیت‌های شبکه گسترده قاچاق اسرار، مواد و تجهیزات اتمی که به وسیله عبدالقدیرخان، «پدر» بمب اتمی پاکستان، راه اندازی شده بود، در رسانه‌های بین‌المللی انتشار یافت. بر پایه اعترافات سیدابوطاهر، یکی از کارگزاران و دلالت عبدالقدیر خان، که خود مدیر چند شرکت در مالزی و دوی است، در سال ۱۹۹۴ یا ۱۹۹۵ میلادی، دو کانتینر حامل قطعات سانتریفوژ از دوی به مقصد ایران حمل گردیده و بهای آنها نیز، به مبلغ ۳ میلیون دلار توسط یک ایرانی (که هویت وی اعلام نشده) به آپارتمان محل اقامت عبدالقدیر خان در دوی تحویل شده است. هرچند که پیش از این نیز تهیه مواد و قطعات مورد استفاده در برنامه‌های هسته‌ای رژیم از «بازار سیاه» اتمی، و به ویژه از پاکستان، آشکار شده بود، اما افشاگریهای مربوط به شبکه مافیائی عبدالقدیرخان و شرکا، حساسیتها و نگرانیهای جامعه بین‌المللی درباره مقاصد اتمی جمهوری اسلامی را نیز تشدید کرد.

محمد البرادعی، دبیرکل آژانس بین‌المللی، در گزارش جدید خود در ۵ اسفند گذشته، نگرانی خود را از «قلم افتادگی» های متعدد در اطلاع رسانی ایران، که طبق مقررات موجود و پروتکل الحاقی نیز متعهد به رعایت «شفافیت» و «همکاری کامل» با آن نهاد است، ابراز کرد. یکی از آن «قلم افتادگی» ها، که در این گزارش نیز مورد انتقاد واقع می‌شود، مسئله نوع پیشرفته سانتریفوژهای موسوم به «پی ۲» است که ایران رأساً اقدام به اطلاع آنها به آژانس نکرده است. گزارش دبیرکل، ضمن استقبال و اظهار رضایت از همکاری ایران در دسترسی بازرسان به اسناد و مکانها و پرسنل، جهت بررسی صحت و سقم گزارش فعالیت‌های هسته‌ای این کشور، موارد دیگری از طرحها و اقدامات اعلام نشده، بی‌پاسخ و یا مبهم را مورد انتقاد قرار داده که از جمله آنها تولیدات و آزمایشهای مربوط به «پلونیوم ۲۱۰» (ماده‌ای رادیو اکتیو که می‌تواند در تهیه سلاح اتمی به کار رود) طیف سنجهایی که در طرح غنی سازی لیزری کاربرد دارد و مسائل باقی مانده از گذشته مثل آلودگی برخی از دستگاهها به اورانیوم غنی شده و ... است. علاوه بر اینها، گزارش مذکور بر این نکته هم تأکید می‌کند که بیشتر کارگاههایی که در برنامه غنی سازی ایران مورد استفاده قرار گرفته‌اند، متعلق به سازمانهای صنعتی نظامی هستند.

وزارت امور خارجه رژیم، در واکنش به گزارش دبیر کل آژانس، با استقبال از جنبه‌های مثبت گزارش، آن را تأیید دیگری بر «همکاری کامل» ایران با آژانس قلمداد کرده و «قصورات» مذکور در آن را هم ناشی از «سوء تفاهم» دانست. اما حسن روحانی، دبیر «شورای عالی امنیت» که از چند ماه پیش مسئولیت اداره این پرونده و پیشبرد

مذاکرات خارجی در این زمینه به او واگذار شده است، در پاسخ به آن گزارش اعلام کرد که «ایران متعهد به گزارش‌دهی درباره تحقیقات خود در مورد طرحهای جدید سانتریفوژ نبوده، همان طور که در باره دیگر پروژه‌های مطالعاتی هم که در حال حاضر در عرصه فعالیت‌های اتمی غیر نظامی انجام می‌گیرد، چنین تعهدی ندارد» و افزود: «ایران مراکز (اتمی) دیگری نیز دارد که ما اعلام نکرده‌ایم و، به نظرم، زمانی باید آنها را اعلام بکنیم که موعدش رسیده باشد». اشاره حسن روحانی، در اینجا، ظاهراً به «پروژه‌های تحقیقاتی» است که هر کشور امضا کننده پروتکل الحاقی، طی مهلت معینی، بایستی آنها را به آژانس اطلاع بدهد. چنان که پیروز حسینی هم، که اخیراً به عنوان نماینده ایران در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گمارده شده، چند روز بعد، ضمن انتقاد از «شتابزدگی» آژانس در این مورد، گفت: «ایران مجبور نیست که همه اطلاعات را در مورد پروژه‌های تحقیقاتی اتمی‌اش اعلام کند و، طبق مقررات، ۱۸۰ روز مهلت دارد که نتیجه تحقیقات را ... اطلاع بدهد». ولی، با در نظر گرفتن مخفی کاریهای رژیم طی سالیان گذشته و «قصورات» مکرر آن در اعلام بموقع طرحها و فعالیت‌های اتمی خود و کشف هر از چندگاهی گوشه دیگری از این طرحهای پنهانی و همچنین موضعگیریهای دوپهلوی مسئولان حکومتی در این زمینه، آشکار است که نگرانیها و حساسیت‌های مضاعفی در مورد مقاصد اتمی جمهوری اسلامی در جامعه جهانی و مراجع بین‌المللی وجود دارد و، همان طور که قبلاً نیز در قطعنامه‌های شورای حکام آژانس تصریح گردیده، این جمهوری اسلامی است که بایستی صلح‌آمیز بودن برنامه اتمی خود را در منظر جهانیان و، به طور اخص، در برابر آژانس اتمی وابسته به سازمان ملل، به اثبات رساند.

با انتشار گزارش جدید البرادعی و نگرانیهای مطروحه در آن، انتقادات و حملات تبلیغاتی آمریکا علیه جمهوری اسلامی هم قوت بیشتری یافت. سخنگوی این دولت، گزارش دبیرکل را تأیید دیگری بر این مسئله که ایران برنامه تسلیحات اتمی را دنبال می‌کند، عنوان کرد و نماینده آن در آژانس بین‌المللی گفت: «این دو عامل (سانتریفوژ پی ۲ و پلونیوم ۲۱۰) که البرادعی به آنها اشاره کرده، موضوع ساده‌ای نیست. این طور که قضایا نشان می‌دهد گزارش‌های ایران با فعالیت‌های انطباق ندارد و هر بار این روایت عوض می‌شود». باری دیگر برنامه اتمی جمهوری اسلامی - و این بار به همراه پرونده لیبی - در سر لوحه اخبار رسانه‌های بین‌المللی مطرح گردید.

رسیدگی به گزارش دبیرکل راجع به فعالیت‌های اتمی ایران و لیبی، از روز ۱۸ اسفند در دستور کار شورای حکام آژانس قرار گرفت. اگر موضوع پرونده لیبی، با توجه به مذاکرات و معاملات پنهانی این دولت با آمریکا و بریتانیا، در همان دو روز نخست فیصله یافت، پرونده ایران موضوع بحث و جدلهای پنهان و آشکار بسیار شد که به مدت یک هفته ادامه داشت. در یک‌سو، آمریکا

دیگر از فعالیتهای پنهانی رژیم در این عرصه، به وسیله بازرسان آژانس و یا دستگاههای اطلاعاتی و جاسوسی خارجی، افشا و آشکار بشود. چنین وضعیتی، به حق، حساسیت و نگرانی فزاینده جامعه بین‌المللی را در مورد برنامه‌های اتمی جمهوری اسلامی برانگیخته است. در طرف دیگر این ماجرا، دولت آمریکا است که همان طور که تجربه لشکرکشی آن به عراق و اشغال این کشور به روشنی نشان می‌دهد، در جهت تأمین مقاصد امپریالیستی و سلطه جویانه خود می‌تواند منشور سازمان ملل و دیگر موازین بین‌المللی را زیر پا بگذارد و به هر دروغ و دغلبازی برای فریب افکار عمومی و راه اندازی جنگ و خونریزی متوسل بشود.

در میان تقابلها و زورآزماییهای دو طرف این ماجرا، مردم ایران یعنی صاحبان اصلی این سرزمین قرار گرفته‌اند که هیچ‌گونه اطلاع روشن و مشخصی از برنامه‌های اتمی رژیم حاکم ندارند و تنها باید به اخبار و گزارشها و یا افشاگریهای رسانه‌ها و نهادهای خارجی در این باره بسنده کنند. در حالی که نه فقط هزینه سنگین تعقیب چنین برنامه‌هایی از جیب آنان پرداخت می‌شود، هزینه‌های سنگینتر نظامی، سیاسی و زیست محیطی احتمالی آنها را نیز نهایتاً باید متحمل بشوند. جاه‌طلبیها و پنهانکاریهای رژیم در این عرصه مستقیماً با زندگی و آینده مردم ایران ارتباط پیدا می‌کند. جمهوری اسلامی نمی‌تواند و نباید کار و زندگی و سرنوشت آتی توده‌ها را، مانند جنگ ویرانگر هشت ساله، بازیچه ماجراجوییها و قدرت‌نماییهای خود بکند. رژیم حاکم نمی‌تواند و نباید، به بهانه «ملاحظات امنیتی» و یا «اسرار نظامی»، ماهیت واقعی برنامه‌های هسته‌ای موجود را از ساکنان این سرزمین پوشیده و پنهان نگهدارند. اطلاع‌رسانی هرچه وسیعتر و دقیقتر در این باره و رشد آگاهی و حساسیت مردم نسبت به ابعاد و عواقب و هزینه‌های فعلی و آتی برنامه‌های اتمی، عرصه مهم دیگری را در مبارزه توده‌ها علیه رژیم جهل و جنایت می‌گشاید. در این عرصه نیز، طبعاً، مردم میهن ما بر حق تعیین سرنوشت آزاد و مستقل خویش و عدم دخالت قدرتهای خارجی تأکید نموده و، در عین حال، با درک نگرانیهای جامعه جهانی نسبت به این مسئله، مبارزه خود را گسترش داده و از حمایت افکار عمومی بین‌المللی و همه نیروهای صلح‌دوست نیز برخوردار خواهد شد. پیشبرد موفقیت‌آمیز مبارزه در این عرصه معین، همت و تلاش بیشتری را از سوی دانشمندان، دانشگامیان، متخصصان، نویسندگان و، به طور کلی، روشنفکران و نیروهای آگاه ایرانی، در داخل و خارج کشور، ضروری می‌سازد تا با اطلاع‌رسانی درست و آگاهی بخشی گسترده در این زمینه، افشار بیشتری از مردم را در این راه و در جهت حاکم‌شدن بر مقدرات خویش بسیج نمایند.

ارائه اطلاعات کافی درباره فعالیتها، طرحها و مراکز اتمی و ندادن گزارش شفاف در مورد برخی از این فعالیتها، و از جمله بکارگیری دستگاههای «پی ۲»، از سوی دولت ایران محکوم شده ولی از ارجاع پرونده، در این مرحله، به شورای امنیت سخنی به میان نیامده است. شورای حکام، در این مصوبه، خواستار ارائه گزارشی دیگر از طرف دبیرکل آژانس، در ماه مه آینده، شده است تا در اجلاس ماه ژوئن آن شورا مورد رسیدگی مجدد قرار بگیرد.

در واکنش نسبت به این قطعنامه، مقامات حکومتی، طبق معمول و پیش از هرچیز، از عدم تصویب قطعنامه پیشنهادی آمریکا ابراز خرسندی کرده و آن را شکست دیگری برای آن دولت به حساب آوردند. در همین حال، صدور قطعنامه شورای حکام را «عقب‌گرد جدی»، «غیرعادلانه» و «اهانت آمیز» دانسته و آن را ناشی از فشار و تحمیل برخی قدرتهای خارجی، خاصه آمریکا، به آژانس بین‌المللی تلقی کردند. علاوه بر اینها، مسئولان رژیم اعلام کردند که ادامه کار بازرسان آژانس بین‌المللی در ایران را تا مدتی به تعویق می‌اندازند. نماینده ایران در آژانس، دلیل آن را «تعطیلات سال نو» و «نه سیاسی» عنوان کرد، ولی سخنگوی وزارت امور خارجه رژیم اظهار داشت که «به تعویق افتادن سفر بازرسان، عکس‌العملی بود به قطعنامه نامناسب آژانس» و حسن روحانی هم گفت که «تعویق ادامه بازرسی ناظران آژانس در پاسخ آن مصوبه بوده و آنها باید بدانند که فشار، پاسخ نمی‌دهد». دبیرکل آژانس بلافاصله در برابر این اظهارات واکنش نشان داده و گفت که «ایران باید بازرسان آژانس را در موعد مقرر بپذیرد». در هر حال، این گونه قدرت‌نماییهای ظاهری و تبلیغاتی نیز به زودی فروکش کرد و مسئولان حکومتی در ۲۵ اسفند آمادگی ایران را برای پذیرش و ادامه کار بازرسان آژانس در اوایل فروردین رسماً اعلام داشتند.

با صدور قطعنامه اخیر آژانس بین‌المللی در مورد برنامه‌های اتمی جمهوری اسلامی، محکومیت ایران مکرر، و پرونده‌اش سنگینتر شد. اما این هنوز پایان کار نیست و این پرونده همچنان مفتوح است. ماجرائی که از حدود یک سال پیش آغاز شده، چنانکه پیداست، در سال جدید نیز ادامه خواهد یافت.

در یک طرف این ماجرا، رژیم جمهوری اسلامی قرار دارد که سوابق جاه‌طلبیها و ماجراجوییهای سردمداران آن بر کسی، و به ویژه برای مردم میهن ما، پوشیده نیست. جدا از این که همه جوامع و ملتها حق برخورداری و استفاده از تکنولوژیهای پیشرفته و از جمله بهره‌گیری صلح‌آمیز از تکنولوژی هسته‌ای را در چارچوب موازین و مقررات بین‌المللی دارند، مقاصد واقعی گردانندگان رژیم حاکم بر ایران از تعقیب برنامه‌های اتمی، بواقع، مبهم و ناروشن است. در میان آنها کسانی هستند که علناً از الگوبرداری از «مدل کره شمالی»، در این زمینه سخن می‌گویند. ماهی یا فصلی سپری نمی‌شود بدون آنکه گوشه‌ای

با حمایت دولتهایی نظیر کانادا، استرالیا، ژاپن و هلند، در پی محکومیت شدید ایران و احیاناً، ارجاع این پرونده به شورای امنیت بود. نمایندگی آمریکا در آژانس هم پیش‌نویس قطعنامه‌ای را با همین نیت آماده و ارائه کرده بود. شیوه برخورد آمریکائیه، در این اجلاس نیز به گفته خودشان، «ماشه‌ای» بود، یعنی تنظیم و تصویب قطعنامه‌ای در محکومیت عملکرد ایران به نحوی که هرگونه تخلف بعدی در انجام تعهدات، موجب ارجاع خود به خودی و مستقیم این پرونده به شورای امنیت بشود. در سوی دیگر، گروه کشورهای «جهان سومی»، روسیه و چین قرار داشتند که خواهان تعدیل متن قطعنامه به منظور جلب همکاری بیشتر جمهوری اسلامی و جلوگیری از خروج احتمالی و عدم همکاری آن با آژانس بین‌المللی بودند. اعضای اتحادیه اروپا، و خصوصاً آلمان، فرانسه و بریتانیا نیز (که با امضای بیانیه مشترک در تهران در ۲۹ مهر گذشته، نقش عمده‌ای در متقاعد کردن رژیم برای امضا و اجرای پروتکل الحاقی و تعلیق فعالیتهای غنی‌سازی اورانیوم داشتند) در پی انتشار گزارش جدید دبیرکل، نزدیکی بیشتری به موضع آمریکا نشان داده و خواستار اعمال فشار به ایران برای همکاری کامل با آژانس، بودند ولی، در مجموع، راه مذاکره و کنترل را مرجح دانسته و از فرستادن پرونده به شورای امنیت پرهیز داشتند. مسئولان و نمایندگان جمهوری اسلامی، طی این یک هفته، تلاشهای گوناگون و مذاکرات علنی و یا پنهانی زیادی را دنبال کردند تا از تصویب قطعنامه‌ای شدیدالحن در شورای حکام جلوگیری کنند. حسن روحانی، در آستانه شروع کار اجلاس شورای حکام، از آژانس خواست که «پرونده ایران را ببندد» که در پاسخ او، البرادعی نیز اعلام داشت که «این آژانس است که تصمیم می‌گیرد کی پرونده کشوری را ببندد». دو روز بعد نیز نوبت سردار شمخانی، وزیر دفاع رژیم، بود که بگوید: «پرونده ایران در آژانس بسته می‌شود و باید بسته شود!» در حالی که، در همان روز انتشار گزارش دبیرکل، جمهوری اسلامی به آژانس اطلاع داد که حاضر به پذیرش ادامه تعویق روند غنی‌سازی اورانیوم است، هنگامی که احتمال تصویب قطعنامه‌ای علیه ایران در شورای حکام بالاگرفت، کمال خرازی اعلام کرد: «اگر اروپا و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به تعهدات خود نسبت به ما عمل نکنند ... همکاری ایران با آژانس ادامه پیدا نمی‌کند» و بعضی از روزنامه‌های وابسته به جناح خامنه‌ای نیز همین «تهدید» را که «در صورت محکوم شدن ایران در آژانس، ایران از این آژانس خارج می‌شود» تکرار کردند. وزیر خارجه رژیم، در ضمن، از آژانس و دبیر کل آن نیز در مورد مطرح ساختن پرونده ایران در کنار لیبی، که به گفته وی، «رسماً اعلام کرده که دنبال سلاح هسته‌ای بوده و این نقض پیمان منع تکثیر و گسترش سلاحهای هسته‌ای است»، انتقاد کرد.

در پی چانه زنیها و کشمکشهای فراوان، شورای حکام ۳۵ نفره آژانس، سرانجام در ۲۳ اسفند قطعنامه‌ای را تصویب کرد که طبق آن، عدم